

بسمه تعالی

نهضت آزادی ایران

تأسیس ۱۳۴۰

نامه سرگشاده به رهبر انقلاب

هشدار

پیرامون

تداوم جنگ خانمانسوز

حضور محترم رهبر انقلاب و بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران

حضرت آیت الله العظمی حاج آقا روح الله خمینی

رباشرح لی صدری و یسرلی امری

واحلل عقده من لسانی یفقهوا قولی^۱

با حمد خدا، درود بر همه انبیاء و آخرین آنها محمد مصطفی(ص) و بر شهداء و سالکین راه خدا و با دعای سلامت و موفقیت برای ملت مظلوم ایران و رهبر انقلاب، در آنچه رضای خدا و نجات دو دنیا است همچنین با تشکر از عنایتی که به نامه نهضت آزادی ایران داشته انشاءالله با سعه صدر تمام آن را قرائت خواهید فرمود، محترماً تصدیق می‌دهیم و عذر تقصیر می‌خواهیم.

در تاریخ بیستم اسفندماه گذشته در گرماگرم حملات موشکی تهران طی تلگرام شهری از جنابعالی درخواست ملاقات فوری برای آقایان مهندس بازرگان، دکتر یدالله سبحانی و دکتر ابراهیم یزدی شده بود تا پیرامون جنگ و اوضاع عمومی کشور مذاکراتی در خدمتتان بنمایند. متأسفانه به این تقاضا جوابی مرحمت نفرمودید، و نه به تقاضای تلگرافی بعدی ۱۷ فروردین ماه ۶۷.

آیا رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و امیرالمومنین علی علیه السلام که بعضی‌ها ولایت فقیه را ادامه دهنده رسالت و امامت آن بزرگوار دانسته‌اند، این چنین عمل می‌کردند؟ مگر مولای متقیان امام و خلیفه به حق مومنان در فرمان مالک اشتر والی اعزامی به مصر توصیه فرموده بود که:

«روی نهان داشتن حکمرانان از توده مردم شعبه‌ای از تنگ حوصلگی و اندک آگاهی داشتن از کارها

است. فرمانگذار اگر از مردم روی نهان کند به اموری که از او پنهان است آگاه نمی‌تواند شد. از این رو

کار بزرگ در نظرشان خرد می‌نماید و کار خرد بزرگ، نیکو زشت جلوه می‌کند و زشتی نیکو و حق به

باطل در می‌آمیزد.»^۲

^۱ دعای حضرت موسی به درگاه خدا برای انجام رسالت خود: طه ۲۵ تا ۲۸. پرودگارا سینه مرا بگشا، کارم را آسان بگردان،

گره از زبانه بردار، گفتارم را خوب بفهمند.

^۲ فَإِنْ احْتَجَبَ الْوَلَاةَ عَنِ الرَّعِيَةِ شُعْبَةٌ مِنَ الضِّيْقِ وَ قَلَّةٌ عِلْمٍ بِالْأُمُورِ وَ الْاِحْتِجَابُ مِنْهُمْ يَقْطَعُ عَنْهُمْ عِلْمَ مَلَاحِظَتِهِمْ دُونَهُ فَيَصْغُرُ عِنْدَهُمُ الْكَبِيرُ وَ يَعْظَمُ الصَّغِيرُ وَ يَقْبَحُ الْحَسَنُ وَ يُحْسِنُ الْقَبِيحُ وَ يَثَابَ الْحَقُّ بِالْبَاطِلِ.

جنابعالی بهتر از هر کس می‌دانید که مهندس بازرگان و مسئولین دیگر نهضت هیچگاه برای خواسته‌های شخصی و گروهی یا موضوعات جزئی غیرضروری تقاضای ملاقات و مذاکره از رهبری و مقامات دیگر انقلاب نکرده‌اند و اگر نهضت آزادی ایران چیزی درباره مسائل ایران و اسلام گفته یا نوشته باشد زبان قال یا زبان حال اکثریت مردم است و در آن رضای خدا و مصلحت انقلاب و نظام و شخص خودتان را می‌خواسته است بطوریکه در موارد عدیده حقانیت مصلحت‌بینی ما را تصدیق فرموده‌اید.

آیا اصلاً رهبری یک ملت و اداره یک مملکت با رأی شخصی و بدون مشورت و نظرخواهی مستقیم و غیرمستقیم مردم، یا لااقل بدون استماع فریادها و نظریات آنها در کلیه قشرها، مخصوصاً از ستم‌دیدگان و صاحب‌نظران، می‌تواند مورد قبول خدای سبحان و مطابق با اصول نظامهای مقبول دنیا باشد؟ چنین روشی آیا با عدالت و امانت و با اسلام جور در می‌آید؟ شما خوب می‌دانید فرعون بود که می‌گفت ما اَرِیکم اَلَا ما اری و ما اَهدیکُم اَلْاَسْبِیلَ الرُّشَاد.^۱

چگونه یک فرد، هر قدر دانا و توانا و با تقوی، حق دارد خود را تشخیص دهنده و تصمیم گیرنده به‌جای پنجاه میلیون نفر یا سخنگوی اسلام بداند؟

در جماران نشستن و جز در مورد پیروان خاص به هیچ سؤال و اظهار نظر یا استغاثه مردم جواب ندادن و چیزی جز آنچه خواسته و عقیده شخصی است نگفتن و اطاعت و اجرا از همه خواستن، آیا با شیوه پیامبر (ص) و علی(ع) مطابقت دارد؟ مردم ایران آیا با گزینش و پذیرش رهبری جنابعالی تفویض اختیار و استعفا از شخصیت و استقلال و حیات خود کرده اند؟

قصد ما از مزاحمت و ملاقات این بود که پیام‌رسان گرفتاریها و اعتراضات میلیونها نفر از هموطنان و همکیشان زیرترس و اختناق باشیم که بسیاری از آنها به‌ما مراجعه و اصرار می‌نمایند تا مصائب و معضلات جاری کشور را مطرح و در حضورتان بررسی نماییم. مصائب و معضلاتی که اکثریت سنگینی از ملت ایران را سخت گرفتار و ناراحت و آشفته کرده است و نوعاً ناشی از سیاست جنگی حاکم و مدیریت نابسامان حاضر می‌دانند.

"کانالهای ارتباطی امام" و گزینشی که در دیدار و گفتگوهای خود دارید چنان است که اخبار مملکت و افکار و احوال مردم را همانطور که خوشایندتان است دریافت می‌دارید نه آنطور که واقعیت و غالبیت دارد. مردم شرافتمند و انقلاب کرده ایران بجز، معدود بخصوصی که چشم پرکن‌ها و سیاهی لشکرهای مجذوب یا مزدور اجتماعات و نماز جمعه‌ها و تظاهرات هستند یا دست‌چین‌شده‌های صدا و سیما می‌باشند، در مجموع از انقلاب و از انحرافها و آثار آن سرخورده‌اند نه جنگ را قبول دارند، نه از ضربات آن استقبال می‌نمایند و نه بر مناظر دلخراش بمب و موشک خنده می‌کنند. چقدر از دست دستگاه دروغپرداز صدا و سیما عصبانی هستند که از قول آنها گزارشهای رضایت و تأیید پخش می‌کند. چون دسترسی به جائی و فریادرسی ندارند و تبلیغات انحصاری و اختناق جرأت اظهارنظر و اعتراض را از همه سلب کرده است از ترس جان و برای حفظ لقمه نان تن به هر فشار و فرمان داده‌اند.

* * *

ما برای احتراز از سوء استفاده‌های احتمالی داخل و خارج و دست‌آویز ندادن به تبلیغات دشمن اصرار

^۱ مومن ۲۹ - من برای شما نظر و راهی جز رأی خودم نمی‌بینم و شما را جز به راه رشد و صلاح رهبری نمی‌کنم.

داشتیم دیدار و گفتارمان با جنابعالی حضوری و محرمانه باشد ولی اینک که اجابت نفرمودید از آنجا که ملاقات و مطالبان مربوط به عموم است و ضرورت و فوریت داشت عرایضمان را به صورت نامه سرگشاده خدمتتان فرستادیم تا علاوه بر خدا بندگان خدا نیز شاهد و پشتیبان آن باشند. تأسی به شعیب پیغمبر داریم که می‌گفت:

... ما ارید ان اخالفکم الی ما انهیکم عنه ان ارید الا الاصلاح ما استطعت و ما توفیقی الا بالله علیه توکلت و الیه انیب^۱

البته ما می‌توانستیم و می‌بایستی به متولیان و دولت‌یانی که مسئول‌اند و از جمله شورای عالی دفاع مراجعه نمائیم که بر طبق قانون اساسی باید پیشنهاد دهنده جنگ و صلح باشد. حال اگر علیرغم تجربه گذشته مبادرت به تقاضای ملاقات و ارسال این نامه به خدمتتان نموده‌ایم برای این است که بنا به شنیده‌ها و دیده‌ها هیچیک از مقامات و متصدیان یا مسئولین و نمایندگان حتی شخصیت‌های دینی و خانوادگی دخالت و اجازه نظر و مشورت در امر جنگ و صلح ندارند در این مدت نیز کمترین توجه یا ترتیب اثر به نامه‌ها و نظریات ما نداشته و نداده‌اند.

رساندن پیام مردم و خواستن چاره نجات

بنابراین چاره ای جز مراجعه مستقیم یا مکاتبه با جنابعالی نداشتیم. از خدا ، همچون موسی یاری و رسائی در کلام خود طلبیده دعا می‌کنیم که نفس سرد و افزار کار ساده ما را که چیزی جز منطق و موعظه بر مبنای حق و حقیقت نیست، در روح آتشین و ایمان دیرین شما مؤثر سازد...

* * *

گذشته از رساندن دردلهای هموطنان که در بالا اشاره شد تنها آن قسمت از مصائب و معضلات را فعلاً مطرح می‌نمائیم که ارتباط با جنگ تحمیلی و تجاوزی بی‌پایان فعلی دارد و چاره‌جویی که برای حال و آینده کشورمان باید کرد.

تصور نشود که جنگ اخیر شهرها و تشدید حملات و بیچارگیها ما را به ترس و ناتوانی انداخته و ادار به چنین مراجعه و طرفدار تسلیم کرده باشد، یا با جهاد و اصل جنگ مخالف هستیم. استحضار دارید که نهضت آزادی پس از فتح خرمشهر و پایان پیروزمندان مرحله دفاعی ، همیشه علیه تعدی و تداوم جنگ در خاک عراق و خودداری از توجه به فرصت‌های طلایی هشدار می‌داده و پیش‌بینی می‌کرده است که با پیشرفت زمان و جریان جنگ ما در مواضع نامطلوبتری قرار خواهیم گرفت. ما جنگی را مجاز و جهاد در راه خدا یا قتال فی سبیل‌الله می‌دانسته‌ایم که برای دفع حمله دشمن به خاک و خانواده ما صورت گیرد و مبری از هر گونه تعدی و تجاوز انتقامی باشد. نه هر جنگی رحمت است و نه هر مرگی شهادت.

غرض از تصدیق و مطلب ما در این بار این است که ببینیم از تجربه نزدیک به هشت سال تداوم جنگ بی‌امان که هست و نیست و دنیا و آخرت‌مان را نثارش کرده‌ایم چه حاصلی برده‌ایم، چه درس‌هایی باید بگیریم و رهبر انقلاب چه جوابی برای ملت ایران دارند؟ آیا به آنچه گفته و خواسته و وعده داده شده است

^۱ آ. هود ۸- در آنچه شما را منع می‌نمایم قصد مخالفت (و دشمنی) ندارم تا آنجا که از دستم برآید خواهان چیزی جز اصلاح (و رفع فساد) نیستم. توفیقم به دست خداست، بر او توکل می‌کنم و بسوی او بازگشت می‌کنم.

رسیده یا لااقل نزدیک شده‌ایم؟ یا آنکه دور و تسلسل داشته‌ایم و در لبه پرتگاه نابودی قرار گرفته‌ایم؟ بالاخره از رهبر انقلاب بپرسیم آیا وقت آن نرسیده است که تجدیدنظر در برنامه و رویه‌ها و در تصورات و تصمیمات گذشته بفرمایند؟

این پیام اعتراض و استفسار ملت ایران را نیز لازم است به سمع مبارک برسانیم که غالباً می‌گویند آیا ما انقلاب کردیم که جنگ کنیم و به چنین روزگاری برسیم؟ یا به بهانه صدور انقلاب و اسلام با دنیا در بیفتیم؟ یا آنکه انقلاب کردیم تا از ظلم و اختناق استبداد و از سلطه بیگانگان رهائی یافته به آزادی از استبداد و خودکامگی و به استقلال از بیگانگان و به خودکفایی برسیم؟ حکومتی داشته باشیم بر مبنای اصول اسلامی، برای تأمین امنیت، عدالت و آزادی، ترقی و شکوفایی، به صورت شورایی مردمی یا جمهوری، اگر مردم ایران می‌دانستند که با رهبری و حاکمیت کنونی مشغله و مسئله‌ای جز جنگ و ستیز نداشته باید کشته شوند و بکشند و خانه خراب شوند و خانه خراب کنند و به جای زندگی با کرامت و سلامت و برکت و در سایه بندگی خدا و محبت بندگان خدا، بهره‌شان خصومت و محرومیت و مصیبت خواهد بود و فرجامشان دربه‌دری و زجر و مرگ، آیا قدم برای چنین انقلاب بر می‌داشتند؟

افرادی روی عصبانیت و درماندگی سران نهضت را مورد خطاب و عتاب قرار داده می‌گویند شما با معرفی کردن و همکاری با روحانیون ما را به چنین روز سیاه انداخته‌اید!

البته اعتراض و ایرادها علیه ادامه جنگ و اصرار بر گسترش آن به داخل خاک عراق می‌باشد و اتخاذ سیاست تعرضی به سایر کشورهای جهان، به بهای از دست دادن ارزنده‌ترین جوانان و سرمایه‌های خودمان و الا پایداری بی‌سابقه و دفاع دلاورانه‌ای را که در برابر حمله ناجوانمردانه صدام در سال ۵۹ به عمل آمد می‌ستائیم و نقش اساسی که ایمان و اراده قاطع رهبری انقلاب از یکطرف و شهامت و ایثار و شهادت ملت ایران و رزمندگان عزیز از طرف دیگر داشته است مورد تأیید و تجلیل همگان می‌باشد.

آنچه غالب مردم ایران، به جز معتقدین به ولایت مطلقه فقیه تلویحاً یا تصریحاً مطرح می‌نمایند این است که رهبر انقلاب به چه عنوان و با چه وکالتنامه یا مأموریت از طرف خدا و خلق به خود حق داده‌اند ما را به جایی ببرند که شخصاً تشخیص و ترجیح داده‌اند و برخلاف قول و قرارهای قبل از پیروزی انقلاب و بدون آنکه همه پرسشی یا اجازه‌گیری از طریق قانون اساسی به عمل آمده باشد راساً تصمیم بگیرند و دستگاه ارشادی و اجرائی حاکمیت آنرا به هزینه ملت تبلیغ و تحمیل نماید؟

جنابعالی اگر عقیده و علاقه دارید که باید هستی و حقوق انسانها را فدای صدور جنگی و اجرای اجباری اسلام و از بین بردن فتنه و فساد نمود و این یک کار عملی موفق و مأجور می‌باشد، عقیده در دنیا آزاد و محترم است شخصاً و پیروان این طرز تفکر مختارند مبادرت به چنین رسالت انتخابی بنمایند، ولی نه به هزینه و حیات کسان دیگری که چنین اعتقاد و الزام را ندارند و نگفته‌اند که حاضرند تا آخرین نفر و آخرین خانه در زیر بمب و موشک و سلاحهای جهنمی شیمیایی آتش‌زا و اتمی نابود شده شعار جنگ جنگ تا پیروزی بدهند!

البته اسلام آئین رسمی کشورمان و مورد اعتقاد و عشق و عمل اکثریت ایرانیان است (ضمن آنکه تحریف و تحمیل‌های بعد از انقلاب باعث سستی و بی‌زاریهایی شده است) ولی کدام اسلام؟ اسلام عفو و رحمت و خدمت بر مبنای یکتاپرستی و انسان دوستی، همانطور که در آخرین آیات کتاب خدا توصیه و

تأکید شده فرموده است:

ولا یجرمنکم شنثان قوم علی الا تعدلوا اعدلوا هو اقرب للتقوی.^۱

با شعار جنگ جنگ تا پیروزی به کجا رفته‌ایم؟

در این ماجرای جهنمی "اتم و عدوان" و مسابقه مرگ و ویرانی برنامه عقیدتی یا تلقینی یک طرف از مردم ایران شعار آتشین "جنگ جنگ تا پیروزی" است و طرف دیگر که در راه و روش با آنها اختلاف دارد هشدار جنگ جنگ تا نابودی را می‌دهد.

پیروزی مورد نظر طرف حاکم که باید با قهر و غلبه و با تحریک و بسیج تمام ایرانیان انجام گردد بسیار پردامنه و بلند مرتبه آغاز شده است تا به تناسب آن حداکثر تحریک و تبلیغ صورت بگیرد و با شدت هرچه بیشتر احساسات و اعتقادات جوانان و فراهم گشتن حد اعلای عشق و شهادت امکان پذیر باشد. پیروزی مورد نظر آنطور که از شعارها و اعلامیه‌ها و اظهارات مقامات و مسئولین فهمیده شده است شامل خواسته های ذیل است:

مرگ صدام، انحلال حزب بعث، فتح کربلا تا سقوط بغداد، استقرار یک جمهوری اسلامی متحد یا تابع ایران در عراق، اضمحلال دولتهای ارتجاعی عرب با تمکین به انقلاب اسلامی ایران، کفرستیزی خصمانه و امحا ماهرانه الحاد و استکبار و امپریالیسم در جهان و بالاخره رفع کامل فتنه در عالم.

اما در اجرا و تداوم جنگ، غیر از مرحله دفاعی مشروع قانونی اولیه که صدام و ارتش او دچار شکست و خواری و مجبور به فرار شده دولت عراق خواهان صلح و آماده برای پرداخت غرامت گردید، بسیاری از مردم صاحب نظر و علاقمندان به ایران و اسلام ادامه جنگ را که تعرضی و انتقامی بود نه اسلامی و قرآنی بر طبق رضا و امر خدا می‌دانند و نه تداوم آنرا به مصلحت مردم ایران و مستضعفین جهان یا به سود اسلام می‌بینند. مضافاً به اینکه پیروزی را از این طریق و از ابتدا امکان پذیر و موفق نمی‌شناخته‌اند. آنچه مشهود و مسلم است ابرقدرتهای شرق و غرب و اسرائیل هستند که از تداوم و توسعه جنگ بهره برده و می‌برند و به کام دل رسیده‌اند.

مصدق حال کسانی که هنوز معتقد و طرفدار حصول اهداف عالی و پیروزی نهایی هستند شعر سعدی است که :

ترسم نرسی به کعبه ای اعرابی کاین ره که تو می‌روی به ترکستان است

در ضمن اهداف پیروزی داعیه‌های دیگر نیز از جمله نابودی اسرائیل، آزاد کردن قدس و ملت فلسطین و نجات مستضعفین جهان، ولی در عمل و اجرا دیدیم که با خرید اسلحه از اسرائیل و افتادن به دام دسیسه‌های او و همچنین اتخاذ شیوه‌های نادرست و ناشیانه، حرکت معکوس صورت گرفته است، و اهداف فوق عملاً از برنامه حذف شده یا اکتفا به دادن شعار کرده‌اند.

* * *

در هفت سال و نیم گذشته جنگ البته نیروهای دلاورانه حماسه‌آفرینهای زیادی داشته‌ایم که قابل مقایسه با جنگهای دیگر تاریخمان نیست. علاوه بر اعتقاد و ایثارها، استقامت و مدیریت نیز از جهت روحیه و تبلیغات، چه در زمینه ابتکارها و تولیدات و چه در صبر و مصائب و محرومیتها باعث افتخار ایران و

^۱ مائده ۸ - مبادا دشمنی با گروهی شما را به گناه ترک عدالت مجبور سازد، عدالت کنید که به تقوی نزدیکتر است.

اثبات قدرت معجزه‌آسای ایمان و غیرقابل انکار می‌باشد! باز هم ممکن است حماسه‌ها و پیروزی‌هایی چشمگیر داشته باشیم. اما همه اینها کافی و وافی به مقصود در جهت مصالح ایران و اسلام نیست. زیرا که نتایج حاصله و سرزمینهای تصرف شده، در مقایسه با پیروزی سریع و وسیع مرحله اول دفاعی جنگ و در محاسبه با سرمایه‌گذاریهای جانی و مالی و اداری انجام شده و بالاخره با در نظر گرفتن مدت طولانی صرف شده بسیار اندک بوده است. علاوه بر آن اگر پیشرفتهای حاصله را با اهداف بلند و بالای مورد نظر و موجود مواجهه بدهیم میزان نسبی پیروزی باز هم کوچکتر و نزدیک به صفر جلوه خواهد کرد. اما نکته مهمتر آنکه اگر پیروزیهای پراکنده و مقطعی داشته‌ایم ولی در مجموع با توجه به سیر تحول عمومی اوضاع در ایران و جهان، باید گفت که به جای پیشروی به سوی پیروزی پسروی به سوی نابودی داریم.

لازم است، ولو فهرست وار و با اختصار، توضیح بیشتری به شرح ذیل بدهیم.

۱- آن همه خواسته‌ها و مواد بالا بلند برنامه پیروزی پله پله در این مدت تنزل یافته است و جمهوری اسلامی برای قبول قطعنامه شورای امنیت به این قانع شده است که صدام محکوم و مجازات گردد.

۲- عوضی در آمدن پیشگوییها و تضاد با رویدادها همراه با عقب افتادن و نکول شدن مژده‌ها و وعده‌ها یکی دیگر از نشانه‌های پسروی به سوی نابودی است.

اولین واکنش و ارزیابی جنگ در سال ۵۹ این بود که دیوانه‌ای آمده سنگی از پشت دیوار انداخته و در رفته و دیگر بر نمی‌گردد. اما دیدیم که نه دوبار و ده بار بلکه صد بار و هزار بار دیوانه با نقشه و نیرو آمد و به جای سنگ و کلوخ، فشنگ و گلوله و سپس بمب و موشک انداخت و حالا به چیزهای بدتر تهدید می‌نماید.

دومین پیشگویی و ارزیابی این بود که آمریکا هیچ غلطی نمی‌تواند بکند، اما هشت سال است که همه خرابیها و صدمات جنگ تحمیلی و صلح تحمیلی، توطئه‌ها و تفرقه‌ها و کلیه فتنه و فسادهای داخل و خارج و آشوبهای دنیا به حساب آمریکای جهانخوار گذارده می‌شود. شیطان بزرگ خوانده می‌شود و تمام تدابیر و تلاشهای جمهوری اسلامی ایران به جای آنکه در جهت نجات و سلامت و سعادت خودمان و مثبت و سازنده باشد متوجه و متمرکز بر کینه و انهدام کسی است که قادر به هیچ غلطی نیست و خدمت مجانی به سیاست و مکتب ابرقدرت رقیب به شمار می‌رود.

۳- اقتصاد عراق و امکانات نظامی صدام که از سال دوم جنگ مکرر در تبلیغات رسمی ما گفته می‌شد در آستانه ورشکستگی است، با کمک خارجی‌ان خصوصاً شوروی و آمریکا و فرانسه و همسایگان غربی، هم پایدار مانده عهده‌دار هزینه‌های سنگین و سرمایه‌گذاری‌های لازم می‌شود و هم از طرف تقویت و توسعه یافته سلاحهای کوبنده‌تر نو به نو به میدان و به روی آسمان ایران می‌آورد. در مذاکرات صلح نیز هر دفعه از مواضع قویتر و با غرور و قدرت بیشتر رجز خوانی می‌نماید!

۴- سیاستهای عربی و شرقی و غربی که مژده داده می‌شد از دست صدام به تنگ آمده دست از حمایت او برداشته‌اند. می‌بینیم سال به سال وحدت کلمه و حمایت بیشتری نسبت به او نشان می‌دهند و دوستان عرب ایران را هم به پشتیبانی او می‌کشند.

وحشت و رعبی که ما با جنگ‌طلبی خود از انقلاب و آرمانهای آن در دل همسایگان افکنده‌ایم آنان را

چنان به دامن استعمارگران غرب و شرق افکنده است که همچون مستعمره‌های آشکار درآمده‌اند. گردش رو به عقب اوضاع و سیر تحول معکوس پیروزی و امید ما از اینجا نمودار می‌شود که سه سال قبل آقای رئیس جمهور در نماز جمعه تهران وعده شکست قطعی صدام را تکرار کرده برای "آینده‌ای نه چندان دور" وعده پیروزی کامل و پایان جنگ را می‌داد. پارسال آقای رئیس مجلس در نوروز ۶۵ و در نماز جمعه برای بسیج مردمی انبوه اطمینان می‌داد که امسال سال تعیین تکلیف جنگ و صدام و حزب بعث است. امسال آقای نخست وزیر در پیام نوروزی سال ۶۷ را "سال مقاومت و ایستادگی در مقابل مهاجمات سیاسی و نظامی دشمنان انقلاب اسلامی" نامید.^۱

به این ترتیب به گفته آقایان، تازه به خم اول کوچه عشق برگشته‌ایم! و این خود اقرار ضمنی به شکست جنگ تا پیروزی است.

۵- تنها پیشگویی یا آگاهی و دستورالعملی که غلط از آب در نیامده است اولویت دادن به جنگ برای فداشدن همه خواسته‌ها و برنامه‌ها و وعده‌ها و قول همه گونه تنگی و سختی از ناحیه مردم است. در نشریه "ریشه گرانیها و مسئول گرفتاریها" مورخ مرداد ۶۶ تفصیلاً شرح داده بودیم که در اثر چاه ویل جنگ و تعطیل تولید چگونه قسمت اعظم ارزها و درآمدها بلعیده می‌شود و کاهش روزافزون کار و تولید و درآمد و همچنین ناشیگری و فساد مدیریت، از یک طرف بهای اجناس و هزینه زندگی را به صورت وحشتناک منظم‌اً بالا برده در مجموع و متوسط به بیش از ده برابر (و در بعضی اقلام پنجاه برابر) رسانده کمر مردم و مخصوصاً کارمندان با حقوق ثابت و مستضعفین بی‌درآمد را شکسته است و از طرف دیگر علاوه بر نیروی انسانی، نیروهای اقتصادی، اداری، نظامی و تأسیساتی ما را که تعیین‌کننده توان و تحمل کشور برای ادامه جنگ می‌باشد به سطحی خیلی پایینتر از آغاز جنگ تقلیل داده است.

۶- در ارزیابی عوامل و عوارض جنگ، تنها کاهش توان و تولیدات جسمی مادی مملکت مطرح نیست. متأسفانه توان و تولیدات روحیه ای و معنوی ما نیز دچار سقوط گردیده است.

در مقایسه با سالهای پیش از پیروزی انقلاب و پس از آن که مردم ایران را یکپارچه داغی و دوستی یا یکرنگی و یگانگی گرفته بود و شادمانه و امیدوار به اسلام و آینده ایران می‌نگریستند، اینک بعد از گذشت هشت سال حاکمیت افراطیون و انحصارگری روحانیون در اثر تجربیات تلخ تداوم و تشدید و تحریف انقلاب و مخصوصاً چهره سبعانه و جاهلانه‌ای که به اسلام داده شده است، رفته رفته افراد بیشماری از کلیه طبقات، هم از انقلاب و متولیان و رهبری آن برگشته‌اند و بد می‌گویند و هم با کمال تأسف نسبت به دیانت و مبانی اعتقادی اسلام و تشیع سست و متزلزل شده‌اند. همانطور که سابقاً خدمتتان نوشته بودیم به جای یدخلون فی دین الله افواجاً شاهد یخرجون من دین الله افواجاً شده‌ایم. در میان مقدسین قدیم و مومنین جذب شده جدید و حتی در نهادها و حزب اللهیان کم نیستند کسانی که در برخورد با واقعیات و حقایق تغییر جهت و مسیر داده‌اند. یقیناً احساس فرموده‌اید که چقدر کمیت و کیفیت مریدان و داوطلبان فدایی تنزل فاحش پیدا کرده است. ضمن آنکه مفاسد اجتماعی و اخلاقی نظیر ارتشاء و اعتیاد شدت عجیب یافته است.

خلاصه آنکه، هم نفرین‌کنندگان در همه جا زیاد شده است که از ترس آزار و اخراج و زندان و اعدام

صدایشان فقط در خانه و خلوت و در صفهای خرید در می‌آید و هم پایه‌ها و مایه‌های پیروزی که "اعتقادات و ارادت" بود سال به سال سست‌تر و خالی شده است.

۷- در خارج از مرزهای خودمان در میان استعمارزدگان و اسیران استبداد در آسیا و آفریقا البته آوازه دوردور انقلاب اسلامی ایران و چهره پرخاشگر رهایی بخش اسلام کشش و کنشهای عاشقانه داشته شهرت و قدرتی از این جهات به‌وجود آورده است و استعمارگران را مانند دوران شورشی‌های کمونیستی یا ناسیونالیستی که از مسکو الهام می‌گرفتند به نگرانی و جنب و جوش انداخته است. تحریکات انقلابی به صورت گروگانگیری و تروریسم تحت عناوین جهاد اسلامی یا انقلاب اسلامی که با کمک‌های معنوی و مالی و نظامی سخاوتمندانه تغذیه می‌شوند نیز مزید بر علت گردیده سکه‌های مبادلاتی رایج برای مزاحمت‌های سیاسی و معاملات دیپلماسی به دست ما داده است. در مناطق حساسی از کشورهای عقب مانده قاره‌های جنوب استوا کانونهای آشوب و امید به پا شده است. از یک‌طرف سران نظام به جبران مشکلات و عدم موفقیت‌های دلخواه در جبهه‌های داخلی، از این نوع تأثیر و تحرکها دلشاد و سرفراز می‌شوند و از طرف دیگر دولت‌های سرمایه‌داری و تا حدود ضعیفی سوسیالیست‌های غرب و شرق اروپا وادار شده‌اند که حساب و اعتباری برای انقلاب و نظام جمهوری اسلامی ایران باز کرده در اعجاب و اضطراب یا هراس و عذاب به سر برند. حساب و هراسی که حاکمیت کنونی نتوانسته است از آن به نفع جمهوری اسلامی ایران بهره برداری نماید و از طرف دیگر خشونت‌ها و خصومت‌های نظام حاکم بر ما نه تنها نتوانسته است مردم کشورهای پیشرفته و حاکم بر جهان را به پذیرش و استقبال از مکتب اسلام بکشاند بلکه آنانرا مأیوس و متنفر ساخته است. کارگزاران شما جرأت نمی‌کنند بگویند ولی مسافرینی که از اروپا و آمریکا بر می‌گردند غالباً خبر از انزجار و اعتراض مردم دنیا نسبت به ایرانیان می‌دهند.

آزادی، برابری و عرفان که پس از قرون متمادی سرخوردگی اروپائیان و آمریکائیان از مکاتب گوناگون غرب و شرق، شعار روشنفکران جهان گشته بود با دگرگونی سیمای زیبای انقلاب اسلامی ایران تأثیر و نفوذ خود را به طور قابل ملاحظه‌ای از دست داده است. جوانان جهان که در آستانه پیروزی انقلاب ما مشتاقانه از پیام انقلاب استقبال می‌کردند و آنرا آغاز تحقق آرمانهای انساندوستانه مطلوب می‌دیدند با سرخوردگی عمیق در برابر واقعیات تلخ و کریه رو برو گشته‌اند!

بعلاوه در کشورهای اسلامی روشنفکران که نقش موثر در شکل‌گیری حرکت‌های اسلامی داشته‌اند با مشاهده شیوه برخورد روحانیت ایران با روشنفکران مذهبی سرخورده شده‌اند و این امر به زیان حرکت‌های اسلامی در آن کشورها گشته است.

بنابراین عمل جمهوری اسلامی ایران، آنطور که در سخنرانی نیمه شعبان امسال فرمودید، کمک به امام زمان و آماده سازی دنیا برای ظهور او می‌نمائیم، صورت نگرفته است. مگر آنکه کمک به رساندن دنیا به مرحله "کما ملئت ظلماً و جوراً" باشد. والا بشریت را که می‌بایستی با سرخوردگی از همه قدرتها و از مصلح‌ها و مکتب‌ها و با غوطه‌ور شدن در ظلم و جورها به سوی دین خدا و محبت قائم کشانده آنانرا آگاه به حقانیت اسلام و خواهان آن نموده باشد عمل ما اثر معکوس داشته درمندان و جوانان دنیا را که در آغاز پیروزی انقلاب دل و دیده‌هایشان به این سمت آمده بود فرار داده است.

همین که تبلیغات دولتی اظهار می‌نمایند که ابرقدرتها و حکومت‌های دنیا علیه انقلاب اسلامی ایران و

اسلام صف واحد بسته‌اند خود اقرار بر منزوی شدن ایران و شکست دیپلماسی ما است. همه را به هر دلیل که باشد علیه خودمان برانگیخته‌ایم و بسیار طبیعی است که به جای مساعدت و لاقابل بیطرفی انتظار مقاومت و خصومت داشته باشیم.

* * *

حال اگر خواسته باشیم در باره حصول پیروزی و تحقق شعار جنگ تا پیروزی یک جمع‌بندی کرده و موضع و سمت خودمان را بیابیم که به کجا رفته‌ایم؟ می‌بینیم که از یکطرف غوطه‌ور در پیروزی شده آنرا در آغوش داریم و از طرف دیگر چیزی را که بدست نیاورده‌ایم پیروزی و پایان تلاش و تمنا برای آن است. روزی یا هفته یا ماهی نیست که تلویزیون، رادیو، روزنامه‌ها، پیامها، خطبه‌ها و مارش و الله اکبرها، اخبار فتح‌المبین‌ها، ظفرها، تصرف قله‌ها، سقوط میراژها و میگها، آزاد شدن پایگاهها و روستاها یا غرق کشتیها را پخش نکنند. از کشتن و زخمی و اسیر کردن صدها و هزارها عراقی و از درهم کوبیدن و تار و مار کردن دایم لشگرهای آنها صحبت بکنند و نگویند که پوزه آمریکا را به خاک مالیدیم و در انتخاباتشان دخالت داشته رسواشان کرده‌ایم یا بغداد و اسرائیل را به خاک سیاه نشانده‌ایم. . . همه این خبرها با تخفیف و حذف اغراقها درست است، اما هیچ وقت پیروزی نداشته‌ایم. تا لب پیروزی و نزدیکی بصره و بستن خطوط مواصلاتی بغداد رفته‌ایم. ولی تشنه برگشته در صدد حمله سراسری دیگر و بسیج مردمی بیشتر برای یورش آینده دورتر و مشکلتر که آنرا قاطع و نهایی دانسته‌ایم برآمده‌ایم.

بیش از هفت سال است که پیروزم و فاتح ولی نه صدام سقوط کرده است و نه کربلا و بغداد و قدس را آزاد ساخته‌ایم. نه پیروز شده‌ایم و نه فاتح ولی می‌خواهیم پیروز شویم و فاتح و برای این کار باز بجنگیم و بجنگیم...

عیناً حالت شترسوار تشنه سرگردان صحرای سوزان و ریگ روان را پیدا کرده‌ایم که از دور تلالو آب زلال را می‌بیند. می‌دود و می‌دود و خود را به آنجا که برکه آبی به نظرش می‌آید می‌رساند وقتی می‌رسد برکه آب را یک میدان جلوتر می‌بیند. باز می‌دود و می‌دود. آب هم پیشاپیش او می‌دود و می‌دود. نیرو و رمق خود و مرکبش را از دست می‌دهد و تشنه‌تر و تشنه‌تر می‌شود.

آخرش چه ؟

در این سراب سوزان و این گرداب سرگردان آخرش چه می‌شود و به کجا می‌رسیم؟ دیدیم که تا به حال نه تنها نتوانسته‌اید صدام را از پا درآورید یا مجازات کنید، جلوی جنایتها و شرارتها و او را بگیرید و اعراب و ابرقدرتها را از دور و بر او دور کنید، بلکه سال به سال چیره‌تر و جری‌تر شده است و حمایت و همبستگی شرق و غرب و کشورها عرب زبان نسبت به او بیشتر گشته است.

گفتیم که علیرغم امیدها و وعده‌ها از پیروزی دور شده‌ایم و رویدادها نشان داده است که باز دورتر خواهیم شد و با تهدیدهایی که جامه عمل پوشیده است آینده تاریکتر و وحشتناک‌تری در افق نمودار است. در حالی که امنیت و راحت و امید برای هیچ کس باقی نمانده بمبها و موشکها پیر و جوان و کودکهای ما و خانه‌ها و دکانها و دارائیهای مردم را چون گرگی که به‌گله می‌زند، به ضجه و فغان و فنا می‌کشاند. ستادهای مشترک ارتش و سپاه مرتباً اطلاعیه صادر می‌کنند و صدا و سیمای جمهوری اسلامی با افتخار

تمام مژده می‌دهد که به تلافی آنها ۱۰۰۰ نفر را کشتیم، ۲۰۰۰ نفر را زخمی کردیم، تعداد اسیران عراقی از مرز ۳۰۰۰ گذشت، شهرها و روستاهای فلان و فلان را زیر گلوله و بمب به خاک و خون کشیدیم، تأسیسات نفتی و نظامی بیشماری را زیر و رو کردیم، ده تا موشک سنگین انداختیم و به زودی بغدادشان را مبدل به ویرانه خواهیم کرد!...

او می‌زند ما می‌زنیم، او می‌کشد ما می‌کشیم... یا بالعکس هر دو طرف رجزخوانی می‌کنند و خوشحال‌اند اما غیر از ما و بیشتر از ما، کارگردانان و داوران این مسابقه مرگ و ویرانی، یعنی اسرائیل و روس و آمریکا خوشحال‌اند!

زهر طرف که شود کشته سود اسرائیل است

در چنین جنگ بی‌امان و بی‌پایان که تحقق «سفک دما و فساد فی الارض» می‌باشد، شیطان است که نظاره و قهقهه می‌کند. این هم شد کار؟ این هم شد افتخار؟ آیا ننگ است یا افتخار که اسلام و ایران مترادف با کینه و کشتار معرفی شده باشد؟

فراموش نکنید که در قرآن، آنجا که خداوند رحمن ما را از شراب و قمار برحذر می‌دارد نمی‌گوید شرب خمر و بازی قمار، عقل و مال شما را زائل می‌کند، می‌گوید شیطان می‌خواهد با شراب و قمار میان شما دشمنی و کینه بیندازد چرا دست بر نمی‌دارید.^۱

آیا جنگ بی‌امان و بی‌پایان و همه جا گیر پر از کینه و کشتار میان ایران و عراق در اساس کار شیطان و خواسته شیطان نیست؟ آخرش نابودی نیست؟ آیا باید باز دست برداریم و تا آخرین نفر و آخرین خانه اگر بیست سال هم طول بکشد بجنگیم؟

آیا وقت آن نرسیده است که رهبر انقلاب بازگشتی به خود و به خدای خود کرده و تجدید نظری در تصمیم و تصورات گذشته بفرمایند و به این ندای قرآن بیندیشند که فرمود:

الم یان للذین امنوا ان تخشع قلوبهم لذكر الله و ما نزل من الحق ولا یكونوا کالذین اوتوا الکتاب من قبل فطال علیهم الامد فقست قلوبهم و کثیر منهم فاسقون.^۲

اظهارات و استدلالهای فریبنده و گمراه‌کننده

پس از فتح خرمشهر و دفع تجاوز دشمن یک سلسله اظهارات یا شعارها و استدلالهایی برای توجیه تداوم جنگ عنوان می‌شده است که تا به حال مانع خاموش ساختن و خاتمه دادن به این فاجعه مصیبت‌بار شده است و ذیلاً به بعضی از آنها اشاره می‌نماییم.

۱- صلح بین کفر و اسلام معنی ندارد!

این چه حرف عجیبی است! آیا پیغمبر اسلام در ورود به مدینه یک قرارداد ایمنی و همزیستی و همکاری یا تفاهم و عدم تعرض با اهالی مدینه و قبائل عرب که همگی مشرک بودند نیست؟ مگر در مدینه با کفار محارب صلحنامه امضا نفرمود؟ مگر اعلام برائت سوره توبه علیه مشرکین نبود که قبلاً با رسول

آ. مائده ۹۱- انما یرید الشیطان ان یوقع بینکم العداوه و البغضاء فی الخمر و المیسر و یرصدکم عن ذکر الله و عن الصلوه فهل انتم منتهون

ص. حدید ۱۶- آیا برای کسانی که ایمان آورده‌اند وقت آن نرسیده است که دل‌هایشان برای یاد خدا و حق‌هایی که نازل شده است به ترس آمده مانند گذشتگان از اهل کتاب نباشند که با دراز شدن آرزوها سنگدل گشتند و بسیاری از آنها نافرمان‌اند.

اکرم پیمان عدم تعرض بسته بودند و در همان سوره تأکید نشده است که تعهدات خود را نسبت به مشرکین که نقض عهد نکرده‌اند حفظ کنید؟

اصولاً منظور از صلح که بجای کلمه "سلم" در قرآن و عربی یا peace, paix در زبانهای غربی به کار برده می‌شود الزاماً دوستی و صفا نیست که بعضی‌ها اعتراض می‌کنند که چطور می‌خواهید با چنین جنایتکار خبیث صلح و دوستی نمائیم. اعتقاد و اصرار نهضت آزادی همیشه خاتمه دادن صحیح و خواباندن عاقلانه فتنه و آتش و کشتاری است که اولاً پایه و جواز الهی نداشته است و ثانیاً به جای از بین بردن یک فرد جنایتکار هزاران هزار افراد بیگناه ارزشدار خودمان و عراق به دیار نیستی فرستاده می‌شوند. بعلاوه عنوان کردن صلح و مبادرت به مذاکره به معنای پذیرش خفت‌بار و ساده‌لوحانه هر شرط و قرار نیست.

۲- آیا قابل قبول هست قرارداد صلحی نوشته شود که یک طرفش را صدام عقلی و طرف دیگرش را حجت

الاسلام خامنه ای امضا نماید؟

مگر صلح با معاویه یک طرفش را معاویه و طرف دیگرش را امام حسن امضا نکردند؟

۳- صدام حسن نیت ندارد و خدعه می‌زند. اگر آتش‌بس بپذیریم نیروهایش را تقویت کرده و به ما حمله‌ور

خواهد شد.

اولاً اگر صدام از فرصت آتش‌بس صلح برای تحکیم مواضع و تقویت نیروهای خود استفاده می‌کند ما هم می‌توانیم و می‌توانستیم همین کار را بکنیم. ثانیاً در برابر امکان خدعه دشمنی که تمایل به صلح نشان می‌دهد مگر خداوند نفرموده است:

وان جنحوا للسلم فاجنح لها و توکل علی الله انه هو السميع العليم و ان یریدوا ان یخدعوک فان حسبک الله هو الذی ایدک بنصره و بالمومنین.^۱

دستوری که خدا به عنوان احتیاط و جلوگیری از تجاوز دشمنان داده است تدارک حداکثر قوا و آمادگی لازم به منظور ترساندن آنان از حمله به ما می‌باشد که در سوره انفال آمده است: (خواست خدا جنگ نشدن است نه تجاوز)

و اعدوا لهم ما استطعتم من قوه و من رباط الخیل ترهبون به عدوانه و عدوکم

۴- صدام جانی بالفطره و دیوانه خطرناک است آیا چنین موجودی را نباید کشت؟

بلی، اگر او را مثل عقرب در حرکت اول زیر پای خود له کرده بودید حرفی نداشتیم. ولی شما با پلنگ زخم‌خورده در افتاده پا روی دم و دنده‌اش گذارده و به سر غیرت و خشمش آورده‌اید. نتیجه تابه حال این بوده که به هوای او وحوش زبان بسته جنگل را از بین برده و باعث شده‌اید که یک میلیون نفر یا بیشتر و کمتر از خودمان را دریده و فربه و درنده‌تر شده است. روستایی عاقل آیا با گرگ و پلنگ گلاویز می‌شود و گوسفندان خود را به جنگ آنان می‌فرستد که لقمه چربش بشوند یا در خانه و طویله را بسته با متانت و شجاعت از راه دیگر درصدد دفع و دفن جانوران گله‌خوار بر می‌آید؟

ما کاملاً قبول داریم که صدام موجود مخوف منفور جنایتکار است ولی فعالیت‌های تبلیغاتی داخلی و

^۱ انفال ۶۱ - و اگر تمایل بصلح نشان دادند ابراز تمایل بنما و توکل بخدا کن که همانا او بس شنوای دانا است و اگر قصد فریب تو را داشته باشند پس بدانکه خداوند برای تو کافی است. او کسی است که تو را به نصرت خویش و به مومنین یاری داد.

دیپلماتیک خارجی شما را که با تکرار و اصرار شرارت‌های او را بازگو و درخواست محکومیت می‌کنید تا حس انتقام مردم را تیزتر نمایید، مفید فایده و ثابت‌کننده مطلب تازه نمی‌دانیم. ضمن آنکه اینها نمی‌توانند عذر درگیریها با دیوانه زنجیری بشود.

رویدادهای تاریخ معاصر عراق نشان می‌دهد که در جنگهای داخلی هیچگاه مغلوب، صحنه کارزار را ترک ننموده و به خارج کشور پناه نبرده است بلکه تا آخرین نفس و در مقابل گروه غالب تا حد مثله شدن مقاومت کرده است. در مورد جنگ با ایران و به فرض غلبه و پیروزی قطعی ما نیز صدام تمام قدرت تخریبی و امکانات موجود خود و آنچه را که از حامیان خارجی دریافت می‌کند برای ویرانی و نابودی ما به کار خواهد انداخت و نخواهد گذاشت ما پیروزی بدون نابودی به دست آوریم.

۵- صلح تحمیلی نمی‌خواهیم.

از اول جنگ ما نتوانستیم موفق به حل این معما بشویم. از یک طرف جنگ با عراق را تحمیلی و خواسته و پرداخته آمریکا (و تا حدودی شوروی) دانسته‌اند و از طرف دیگر دیدیم که کمترین اقبال و اقدام و حتی ابراز تمایل برای بررسی پیشنهادها یا توقف و تعطیل جنگ نشان داده نشده است بلکه با تمنا و توان تمام به تداوم و تشدید آن پرداخته‌اند و چه فرصتهای طلایی برای پایان پیروزمندانه جنگ و دریافت غرامت از دست داده شد. حالا صلح را تحمیلی می‌دانند و نمی‌گویند این دوگانگی و تضاد را چگونه باید حل کرد. آیا می‌شود که هم جنگ تحمیلی باشد و هم صلح؟ شما می‌توانستید هم در آن موقع و هم حالا پیشنهادهای صلح و پایان جنگ را که از جانب همسایگان و دوستان مسلمان و غیر مسلمان به عمل می‌آمد با حسن نیت بررسی کرده، ایراد و اشکالش را برطرف ساخته، پیشنهاد متقابل معقول عرضه می‌کردید. ولی می‌بینیم که حتی از شنیدن و از بردن نام صلح و آتش‌بس استنکاف و اعراض دارند هر زمان که ایراد یا پیشنهاد متقابلی عنوان می‌شود شرایطی را پیش می‌کشند و سدهایی را قرار می‌دهند که در حکم امتناع است.

۶- مجازات متجاوز!

از دو سه سال به اینطرف که قبول کردند تهاجم و تصرف خاک دیگران یا جنگ ابتدایی در اسلام، بنا به فقه شیعه در غیبت امام معصوم و پیغمبر گرامی مجاز نیست و از نظر محافل بین‌المللی و کشورهای عربی نیز تبلیغ و درخواست اخراج و اعدام صدام دخالت غیر معقول در امور داخلی دیگران محسوب می‌شود، ظاهراً برای اولین بار داستان مجازات متجاوز را آقای رئیس‌جمهور پیش کشید و آنرا جایگزین تجاوز و تصرف خاک عراق و سقوط بعث و صدام نمود تا ادامه حمله‌ها و کشتارهای دو جانبه قابل توجیه باشد. به بیان سراسر ساده تر، تلافیگری و انتقامجویی را که طبع تربیت نشده بشری می‌پسندد و می‌پرستد و جمیع کثیری از هموطنان ما مخصوصاً در قشرهای انقلابی جوان آلوده به رسوبات غیر اسلامی از آن استقبال می‌نمایند، شعار دولتی و ملی ما نمود.

بله، چنین حالت و حرکت در قبائل وحشی و اقوام قدیم متداول بوده است. حتی در کشورهای متمدن غربی، در جنگهای جهانی اول و دوم نیز بدان عمل می‌شده به پایتختها و به مراکز حساس شهری کشور مهاجم و مزاحم حمله‌ور می‌شدند و رحم به اهالی نمی‌کردند. قبائل و ایلات قدیم نیز به تلافی مثلاً لگدمال شدن یک مزرعه به وسیله گله یا چارپای همسایه برای گوشمالی چوپان با صاحب چهارپا یورش به قبیله

مجاور می‌آوردند. وقتی آنها حاضر به عذرخواهی یا جبران نمی‌شدند که معمولاً هم روی جاهلیت و غیرت قبیلگی چنین بود منازعه در می‌گرفت، از دو طرف مجروح و مسئول به جا مانده مقدمه و بهانه برای صف‌آرایی و زد و خوردهای خونین مکرر و جمع شدن کینه و انتقام در دو طرف می‌گردید. صاحبان دم و سران هر قبیله خود را محق و متعهد انتقامگیری و کشتن تمام اهالی طرف مقابل و پشتیبانان آنها می‌دانستند.

خداوند سبحان برای توقف ظلم و کشتار و تخفیف انتقام همانطور که در قرآن می‌خوانیم برای موسی (ع) احکام قصاص یا مقابله به مثل عین به عین و دندان به دندان را مکتوب و مقرر کرد و همان حکم را با گفتن "ولکم فی القصاص حیوه یا اولی الالباب"^۱ برای مسلمانان تکرار و تأکید نمود. سپس برای اتمام تربیت و اکمال شریعت، در پایان آیه قصاص اضافه و توصیه مینماید که اگر از حق قصاص و مقابله به مثل در گذرید عمل به احسان و جلب رضای رحمن را کرده‌اید. قرآن که مانند تورات با محدود ساختن تلافیگری و متوقف ساختن انتقام، به جلوگیری از درنده خوئی انسان برخاسته است، زنده ماندن و سلامتی و امان فرزندان آدم را در زمین حمایت و حفاظت می‌نماید. چون معاصر و منادی نسلها و تمدنهایی بوده است که رفته رفته عواطفشان کمتر و قدرت انتقامگیری و آزارشان بیشتر خواهد بود، از تورات پا فراتر گذارده سفارش گذشت و احسان می‌نماید تا علاوه بر حیات و امان، گلهای گذشت و محبت و خدمت در سایه عقل و علم نیز در مزارع و ممالکشان بروید. اما رهبری و متولیان جمهوری اسلامی ایران که داعیه اجرا و صدور اسلام تا اقصی نقاط جهان را دارند، عنوان حق به جانب مجازات متجاوز را - که هیچ پایه قرآنی و سنتی ندارد- پیش می‌کشند و از همزبانان و هم قبیلگان صدام و از مجامع بین‌المللی علیرغم دشنام و دشمنیهای گذشته توقع هم‌آهنگی را دارند.

ادامه چنین راه عاقبتی جز ویرانی و نیستی ندارد ولی راه خدایی و راه اسلامی «لایستوی الحسنه ولا السیئه اذفع بالتی هی احسن»^۲ است و عاقبتش «فاذا الذی بینک و بینه عداوه کانه ولی حمیم»^۳ می‌باشد که البته درک آن برای انقلابیهای تحت تأثیر مکتب تضاد و تخاصم و یا مسلمانان مخالف انساندوستی بسیار مشکل است.

این اصرار اشتباهکارانه و افراطگرانه ضد قصاص قرآن که می‌گویند باید "مجازات متجاوز" شرط اولیه هر آتش‌بس و هر نوع اقدام برای پایان جنگ باشد، سدی است در برابر پایان جنگ.

۷- موشک به موشک و شیمیائی به شیمیائی، مقابله به مثل اسلامی!

شعار بیجا و تحریف دیگر حکم خدا که موجب تشدید جنگ و مصیبت عظمی برای مردم داخل شهرها در ایران و عراق شده است توجیه غلطی است که در مورد موشکباران شهرها به عنوان قصاص می‌نمایند. مقابله به مثل در قالب قصاص اسلامی وقتی قابل قبول است که با موشکهای خودمان فرمان دهنده و پرتاب کنندگان موشکهای عراقی را بزنیم. نه آنکه به قصد یا به اسم کوبیدن تأسیسات نظامی و اقتصادی

^۱. بقره ۱۷۹- در قبول کردن و عمل کردن به قاعده قصاص برای شما ای خردمندان، حیات و زندگی است و امید است (که با اجرای قصاص و خودداری از تلافی و تعدی) راه تقوی پیش گیرید.

^۲. فصلت ۳۴- نیکی و بدی یکسان نیستند (بدی را) با آنچه بهتر است دفع (یا دوا) کن

^۳. فصلت ۳۴- که در این هنگام کسی که میان تو و او دشمنی است همچون یک دوست صمیمی گرم می‌شود.

آنها ساختمانهای مسکونی و تجاری بی‌دفاع و ساکنین بی‌تقصیر عراق را از بین برده و تبدیل به تله‌های خراب و خالی از آدمیزاد بنمائیم.

جنابعالی بعد از اولین حملات ناجوانمردانه صدام به شهرها و روستاهای بی‌دفاع و کشتن اهالی بیگناه صریحاً فرموده بودید اگر اسلام دست ما را نبسته بود حالا از بغداد چیزی باقی نمانده بود. حال چه تغییر و تحول در معانی قرآن و سنت روی داده است که تغییر نظر پیدا شده اسلام کنونی اجازه می‌دهد که با صدام بدون قید و شرط مقابله به مثل بشود؟ اگر سربازان صدام در حمله به شهرهای ایران به نوامیس ما تجاوز کنند، آیا رزمندگان ایران حق مقابله به مثل با زنها و دخترهای عراقی را خواهند داشت! اگر صدام از بمب‌های شیمیایی استفاده می‌کند با کدام مجوزی ایران اسلامی می‌خواهد از بمب و گلوله شیمیایی استفاده کند؟ اگر این جنگ را جنگ کفر با اسلام می‌دانید آیا نیروهای اسلام باید عمل نیروهای کفر را تکرار نمایند؟!

صدام حمله به شهرهای ما را به عنوان مقابله به مثل به منظور تلافی و توقف پیشرویهای ایران در جبهه‌ها انجام داده است. مادام که حد و مرز و معیار قابل قبول برای عمل مقابله به مثل وجود نداشته باشد صدام هم به خود حق می‌دهد که بگوید "نکنید تا نکنم".

۸- جنگ جنگ تا رفع فتنه در عالم

نارواترین و فتنه‌انگیزترین شعارها شعار بالا است که هنوز در شهرستانها و دهات از ناحیه نهادها و سپاه گاهگاه گفته می‌شود یا بر پارچه و دیوارها می‌نویسند. ولی خوشبختانه، مبتکرین شعار و متولیان انقلاب تا حدودی پی به بی‌پایه بودن آن برده کنارش گذارده‌اند.

در نشریات گذشته نهضت نشان داده شده است که چنین خواسته یا برنامه نه انطباق با قرآن و سنت دارد نه با ناموس طبیعت و قرار خلقت و نه مشیت الهی از روز ازل براندازی شیطان و عوامل شر و فساد یا ریشه‌کنی فتنه از صحنه‌های روزگار را خواسته و بر کسی مقرر کرده است. وقتی خداوند عزیز حکیم به ابلیس تا روز رستاخیز مهلت و اجازه داده است که آدمیان را اغوا کند و آنان را به فتنه و خونریزی بکشانند، چگونه ممکن است رفع فتنه در عالم بدست یک‌عده انقلابی مسلمان با همدستی مستضعفین جهان میسر باشد و یک خیال خام و شعار فریبنده بیچاره کننده نباشد؟ آنچه مجاز و میسر و مقدور است و مشروع و واجب هم هست دفع فتنه متجاوزین و دفاع از جان و مال و ناموس خودمان می‌باشد نه رفع فتنه از عالم.

در عالم طبیعت و از نظر زندگی و عملی نیز هیچکس نمی‌تواند مثلاً سرما و طوفان را از کره زمین براندازد ولی می‌توانیم با پوشیدن لباس، عایق‌گذاری جدارهای ساختمان و نصب وسایل گرم کننده در خانه و محل خود سرما را از محیط محدود شخصی و خانگی و اجتماعی دور نگاه داشته از خودمان در برابر سرما دفاع نماییم. یا با سد بندیهای لازم و حفاظهای مناسب قریه و شهر خود را از ورود سیل و صدمات طوفان مصون بداریم.

شعار جنگ جنگ تا رفع فتنه در عالم یکی از ادعاهای تبلیغاتی ضد مشیت الهی از برنامه‌های غیر عملی و محال است که برای تحریک ساده‌لوحان در ادامه کینه و کشتار، تیز کردن تیغ عساکر مارکسیسم و امپریالیسم و شیطان بکار برده شده و یا می‌شود.

۹- مقاومت تا پیروزی

آخرین شعار و برنامه اجرائی، ادعا و القای خونسردی و خنده یا مقاومت در برابر شدت یافتن موشکباران شهرها و تهدید بمبهای شیمیایی از ناحیه صدام بوده است.

همانطور که قبلاً در ذیل عنوان "با شعار جنگ جنگ تا پیروزی به کجا رفته‌ایم؟" پیش کشیدن شعار "مقاومت تا پیروزی" و برنامه اجرائی آن اقرار ضمنی به شکست جنگ تا پیروزی محسوب می‌شود و دعوتی است از صدام برای بازگشت به تجاوز و تهاجم تازه که مسلماً کشنده‌تر از گذشته خواهد بود.

مسئولین جنگ و متصدیان تبلیغات به جای آنکه از سپر نافرجام امور، تحقق پیش‌بینی‌ها و هشدارهای ما و دیگر دلسوختگان ایران و اسلام و افزایش محسوس فغان و ناله‌های خانواده‌ها عبرت بگیرند و به خود آمده ترس از خدا و رحم بر مردم این مرزو بوم نمایند و جلوی توسن کینه و کشتار را بگیرند با چنین شعارها و برنامه‌ها و با شستشوی خونین مغزها می‌خواهند کشور را برای تحمل ضربات روزافزون‌تر مرگ‌آور آماده و تسلیم سیاستهای شوم بنمایند. به جای خودکفا کردن کشورمان در نیازها و تولیدات و در علوم و اختراعات، مساعی خویش را در خودکفا کردن در مهمات و موشک و در ایجاد پناهگاهها و امکانات خیالی حفاظتی به کار بیندازند.

به نظر می‌آید که شعار فوق و پافشاری که در تبلیغ آن می‌کنند رساندن ملت و مملکت به آخرین نفر و آخرین خانه باشد، یا تفرقه و از هم پاشیدگی کشور.

مردم اگر حرفی نمی‌زنند از وحشت و ترس اختناق دستگاههای امنیتی و تبلیغاتی است.

۱۰- مسئولیت خون شهیدان

یکی دیگر از استدلالهایی که برای ادامه جنگ و کشتار و خودداری از پایان دادن به جنگ و هر گونه تعدیل و اتخاذ راه صحیح، عنوان می‌گردد این است که ما در برابر خون شهیدان و مادرهای آنان چه جوابی خواهیم داشت؟

مثل اینکه چون عده‌ای روی اعتقاد شخصی یا تبلیغ و تلقینهای دولتی عملیات فداکارانه‌ای به سود اسرائیل و ابرقدرتها و به زیان ایران و اسلام انجام داده‌اند. حالا وارثین واقعی یا ادعایی آنها از ملت و مملکت طلبکارند و باید حتماً برنامه نافرجام آنها اجرا شود. در حالیکه اگر کسی در راه ایمان شخصی به‌خاطر رضای خدا قبول شهادت و رنج جبهه را نموده باشد پاداش او با خدا و پیش خدا است و اگر بنا به فرمان رهبری و مقامات جمهوری فداکاری کرده است حساب آن مربوط به ملت و زنده‌ها نیست که دخالت مشروع و قانونی نداشته‌اند و دستور و سفارشی برای گسیل به جبهه‌ها نداده‌اند.

حضرت آیت الله العظمی خمینی رهبر انقلاب و بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران! ... یقیناً استحضار و به خاطر دارید که در ظرف چند سال بعد از فتح خرمشهر، از طرف علاقمندان دلسوز متعدد، از نزدیک و دور و خود نهضت آزادی ایران در نامه‌ها و نشریات فراوان، به عرض تذکرات و توضیحات پرداخته و هشدارهای لازم داده شد. پیش‌بینی پی‌آمدهای غیر قابل علاج به عمل آمد که متأسفانه بسیاری از آنها به وقوع پیوسته است، در حالی که وعده‌ها و پیشگوییهای گردانندگان جنگ کمتر جامه عمل پوشیده است. آخرین اخطار واقعیات و حقایق تلخ از دست دادن "فاو" و نیمی از نیروی دریائی ایران است و بالا گرفتن اختلافات درونی و به‌هم‌ریختگی جناحهای قدرت و پشتیبانان دستگاه.

اینک ما حرف دیگری نداریم.

آنچه در راه رضا و امر خدا برای آبرو و آینده اسلام به خاطر نجات مردم ایران بود و سلامت مردم عراق را می‌خواستیم و به عقل و علممان می‌رسید بیان داشتیم. به فرضیه الهی امر به معروف و نهی از منکر بزرگ عمل نمودیم ...

مجدداً ندای خدا را تا اوضاع وخیمتر نشده است، برای وجدان و ایمان شما که سرنوشت و جان و مال پنجاه میلیون نفوس ایرانی را در دست دارید می‌خوانیم:

الم یان للذین آمنوا ان تخشع قلوبهم لذكر الله و ما نزل من الحق ...

از آیه دیگری نیز که نمایشگر اوضاع فعلی و رهنمودی برای رهبری است کمک می‌طلبیم:

ظهر الفساد فی البر والبحر بما کسبت ایدی الناس لنذیقهم بعض الذی عملوا لعلهم یرجعون^۱

ملاحظه می‌فرمائید که پی‌آمدهای جنگ هشت ساله در خشکی و دریای ایران همه جا ظاهر شده است. شعله‌های آن از مرزها سرازیر شهرها و روستاها شده از کویر تا اطراف خلیج را فرا می‌گیرد و هوا و فضا را مسخر خود ساخته است. فتنه و آشفتگی عظیمی تاریخ کشورمان را قلم می‌زند!

شما این فتنه و آتش فراگیر را قبول دارید. ولی آمر و عامل آن را در خارج از ایران سراغ می‌دهید. ابرقدرتها و مخصوصاً آمریکا را مقصر می‌دانید. ولی قرآن این تحلیل و تقلیل را قبول نداشته می‌گوید مردم هر امت و مملکت یا "ناس" هستند که به دست خویش مصیبت‌سازی می‌نمایند. مشیت ازلی خدا می‌خواهد با چشاندن مزه بلا ما به خود آیم و از راهها و کارهایی که موجب تداوم و تشدید جنگ شده است برگردیم. آیا هنوز موقع برگشت نرسیده است.

آیا جا ندارد به حکم قرآنی "و شاورهم فی الامر" تاسی به پیغمبر خدا جسته در امر جنگ با صاحب‌بنظران به مشورت بنشینید. بیایید به ملت ایران و به نسلهای آینده رحم کنید. با توجه به مصلحت ایران و اسلام و واقعیت‌های منطقه و جهان در سرسختی و در سیاست‌های جنگی تجدید نظر فرمائید.

همین قدر که به ضرورت و خاصیت یک آتش‌بس موقت و مقدماتی توجه کردید و این نکته را قبول نمودید که تداوم جنگ نه تنها راه به پیروزی اسلام و ایران نمی‌برد بلکه ما را با گام‌های تندتر به بیچارگی و نابودی کشانده غضب و عذاب خدا و بدنامی در تاریخ و پیش مردم دنیا را نصیبمان خواهد کرد، دستیابی به راه‌حلهای بعدی مشکل نخواهد بود: والذین جاهدوا فینا لنهینهم سبلنا وان الله لمع المحسنین.^۲ مطلعین و مسئولین دست‌اندرکار تا حدودی آزموده شده‌اند. ما هم حاضریم اگر خواستید نظر مشورتی بدهیم.

ذکر این امر ضروری است که اتخاذ استراتژی صلح مغایرتی با اکتساب حقوق حقه و طبیعی ملت ایران ندارد. تعیین متجاوز و دریافت غرامت، حق قانونی ما بوده و منظور از این استراتژی تسلیم و قبول صلح بلا شرط نیست. لیکن پایان درگیری را نباید موکول به تعیین متجاوز کرد. در یک آتش‌بس بلا شرط، احقاق

۱. روم ۴۱- کردار (سوء) مردم موجب ظهور فساد در خشکی و دریا شد تا نتیجه بعضی از آنچه را که کرده‌اند بخودشان بچشانند شاید برگردند.

۲. عنکبوت ۶۹- و کسانی که در راه ما تلاش کنند، حتماً به راههای خود آنها را هدایت خواهیم کرد و هر آینه خداوند با نیکوکاران است.

حقوق با تلاش پیگیر سیاسی و دیپلماتیک (و به تصریح بسیاری از پیشنهادات صلح گذشته) قابل حصول بوده و می‌باشد.

اگر برای شخص جنابعالی ابتکار و رهبری مستقیم جریان پایان بخشی به جنگ دشوار باشد - که مسلماً هم هست و بزرگترین فداکاری از ناحیه شما می‌باشد - می‌توانید ترتیبی که در موارد دیگر عمل فرموده‌اید تصمیمگیری و مذاکرات را به مقامات و شوراها ی قانونی و مسئول واگذار نمائید.

والسلام علی من اتبع الهدی

نهضت آزادی ایران

تهران اردیبهشت ۱۳۶۷

لیله القدر رمضان ۱۴۰۸

۲۰-۳-۳۶۷